بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 17 آذر 1392.

آیه ای که امروز می خواهیم در موردش بحث کنیم آیه 33 از سوره نساء هست.

وَ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْ‌ءٍ شَهِيداً

در این آیه کلمه کل به کار رفته است. کل مضاف الیه می خواهد اینجا مضاف الیه محذوف است. و این مضافه الیه محذوفش دو جور گفته شده است. یکی کلمه انسان گرفته شده است و لکل انسانٍ. و یکی کلمه مال گرفته شده است. لکلّ مالٍ، صاحب کنز العرفان تفسیر لکلّ مالٍ را نپسندیده است به این اعتبار که کأنه حالا من تعبیر را یک مقداری از آن جوری که در کنز العرفان هست تغییر می دهم آن این است که اگر گفتند که لکل مالٍ ورّاث، مهم این است که مال های مختلف ورثه های مختلف دارند. اگر موروث همه یکی باشد ولی مال ها وقتی مختلف شد ورثه آنها مختلف می شوند در حالی که مختلف نیستند. اینکه بگوییم ناظر به مواردی مثل حبوه است که خب بعضی از ورثه ارث می برند و بعضی از ورثه ارث نمی برند. یا ناظر به ارث نبردن زن از قسمتی از اموال هست یا ارث نبردن خویشاوندان امی از دیه است. این جور موارد نادری که هست این خیلی مستبعد هست آنها خیلی موارد نادری است. لکلٍّ ظاهرش این است که موارد متعارف اموال این تفاوت ها را دارد. البته من فکر می کنم که مراد از مالی که زمخشری هم به کار برده است تعبیر بد کرده است. بیضاوی به جای مال تعبیر دیگری کرده است که قشنگر است. گفته است لکلّ ترکهٍ. ترکه آن مجموع مال ها هست. مجموع من حیث المجموع را اگر یک واحد در نظر بگیریم می گوید که هر ترکه ای وراثی دارند که طبیعتا آن خوب است این اگر تعبیر ترکه کنیم آن اشکالی که

سؤال:

پاسخ: بیضاوی کلمه ترکه به کار برده است به جای مال. من فکر می کنم که خود زمخشری و دیگران هم که مال به کار برده اند مرادشان از مال تک تک اموال نیست. مجموع من حیث المجموع اموال هر شخص را یک واحد مال در نظر گرفته اند. علی أی تقدیر تعبیر ترکه به کار ببریم دیگر آن ایهام خلاف مقصود که در آن هست اینجا وجود ندارد. این آیه را گونه های مختلفی ترکیب شده است. خیلی مختلف ترکیب کرده اند. من حالا من جمله حالا جاهایی که اینها مفصل وارد شده است البحر المحیط ابن حیّان اندلسی مفصل این احتمالات را دارد. یک مقدار مفصل تر از او شهاب در حاشیه بر تفسیر بیضاوی دارد. شهاب حاشیه ای که بر تفسیر بیضاوی دارد خیلی خوب است و چیز مفصلی هم هست که ده جلد است چه هست آن حاشیه. آنجا مفصل آورده است و آلوسی در روح المعانی هم آن احتمالات را ذکر می کند و یکی یکی بررسی هایش دارد و نکات ادبی که هر احتمال دارد را ذکر می کند. من حالا نمی خواهم وارد همه بحث آن احتمالات شوم. چند احتمال برجسته تری که اینجا وجود دارد را ذکر می کنم بعد نکته ای که خودم می خواهم عرض کنم متذکر می شوم. اینجا یکی از بحث هایی که وجود دارد این است که جعلنا موالی، آیا خبر لکلّ هست یا صفت آن؟ بعضی ها آن را خبر قرار داده اند و گفته اند لکلّ ترکهٍ جعلنا موالی. خب این طبیعی است. یک جور دیگر این است که جعلنا موالی را صفت کل قرار دهیم بگوییم لکلّ ترکهٍ جعلنا یا لکلّ انسانٍ جعلنا

آهان یک احتمال دیگری هم من این را ذکر کنم یادم رفت بگویم. بعضی ها مضاف الیه کل را قوم قرار داده اند. آنهایی که مضاف الیه کل را قوم قرار داده اند جعلنا موالی را وصف کل قرار داده اند. می گویند لکل قومٍ جعلناهم موالی، بعد مما ترک را گاهی اوقات خبرش قرار داده اند گفته اند به این معنا لکلّ قومٍ جعلنا موالی نصیب مما ترک. در واقع لکل خبر مقدم و نصیب مبتدای مؤخر و مما ترک متعلّق به آن نصیب یا

سؤال:

پاسخ: بعضی ها جعلنا موالی را صفت کل قرار داده اند و بعضی ها خلاصه جعلنا موالی را صفت قرار نداده اند و لکل را متعلّق به جعنا قرار داده اند. یعنی جعلنا موالی لکلّ انسانٍ. یا لکلّ ترکهٍ. بعد آن مما ترک متعلّق به چیست؟ مما ترک را طبق این معنا یا متعلّق به خود موالی گرفته اند به اعتبار اینکه در موالی معنای فعل هست. ارث برنده، موالی به معنای وارثان. یا فعلش را محذوف گرفته اند. یرثون یعطون، امثال اینها را فعل محذوف گرفته اند و مما ترک را متعلق به او گرفته اند.

سؤال:

پاسخ: آن طبق اگر جعلنا موالی را صفت قرار دادیم می گوید که در مورد وراث در هر وارثی نصیبی از مما ترک کأنه هست. آن که می دانستید که ما آنها را موالی قرار دادیم آن موالی نصیب از مما ترک قرار دادیم. به نظرم این احتمال خیلی مستبعد است. به دلیل اینکه کأنه لازمه موالی بودن نصیب داشتن است. اگر بخواهد یک نصیب خاصی را مشخص کند اشکال ندارد می گوید هر ورثه ای فلان نصیب فلان نصیب وقتی نخواهد تعیین کند آن هم ناظر به اصل نصیب داشتن باشد آن احتمال مستبعدی شاید باشد. این که طبیعی اش هم این است که لکلّ یا لکل انسانٍ یعنی لکل میتٍ یا لکل موروثٍ جعلنا ورّاثا مما ترک. خب عمده ای که اینجا هست این است که الوالدان و الاقربون را چطوری معنا کنیم. عمده بحث روی این است. متعارف این است والدان و الاقربن را فاعل ترک قرار می دهند و می گویند لکل انسانٍ، جعلنا موالی مما ترک الوالدان و الاقربون و الذین عقدت ایمانکم مثلا. ولی یک احتمال دیگری اینجا مطرح شده استکه در کنز العرفان آن احتمال را پسندیده است. در کشاب احتمالات مختلف را ذکر کرده است کنز العرفان ای احتمال را پسندیده است. آن این است که فاعل ترکَ، ضمیری باشد که بازگشت می کند به آن مثلا انسانی که مضاف الیه کل هست. عبارت این می شود لکلّ انسانٍ جعلنا موالی مما ترک. الوالدان و الاقربون عطف بیان هست برای موالی. عطف بیان نه عرض کنم خدمت شما خبر مبتدای محذوف هست. لکلٍّ جعلنا موالی مما ترک هم الوالدان یا هو یعنی آن کأنه یک سؤال مقدم هست که بر هر انسانی موالی از ما ترک قرار دادیم آن انسانی که

سؤال:

پاسخ: هم الوالدان و الاقربون وصف هست برای آن موالی

سؤال:

پاسخ: طبق این احتمال والدان ورّاث می شوند نه موروثون. صاحب کنز العرفان گفته است که این احتما درست است به قرینه و الذین عقدت ایمانکم. گفته است چون و الذین عقدم ایمانکم عطف به والدان و الاقربون شده است و آنها ارث بر هستند این والدان و الاقربون را باید ارث بر معنا کنیم و بنا بر این آن احتمالی که الوالدان و الاقربون را فاعل ترک قرار دهیم و میت بگیریم درست نیست.

اینجا چند مرحله بحث هست یکی اینکه کسانی که و الذین کسانی که تفسیر های دیگر را می کنند و الذین عقدت ایمانکم را عطف به والدون و اقربون نمی گیرند. سه تفسیر در مورد و الذین عقدت ایمانکم شده است. یک تفسیر همین تفسیری که این عطف به قبل باشد. این یک جور و یک جور دیگر این است که و الذین عقدت ایمانکم مبتدا باشد فآتوهم نصیبهم خبرش باشد. فقط این مشکل ایجاد می شود که چرا «ف» اینجا آمده است بین مبتدا و خبر که «ف» ذکر نمی شود. گفته اند که اگر مبتدا معنای شرط را در بر داشته باشد «ف» قرار می گیرد. و الذین عقدت ایمانکم چون معنای شرط دارد. معنای جمله این است من عقدت ایمانکم، به معنای من شرطیه، فآتوهم نصیبهم. بنابر این الذین چون مفهوم من دارد، اشکالی ندارد که «ف» در آن بیاید. این یکی. احتما سومی که در و الذین عقدت ایمانهم گفته اند از باب اشتغال گرفته اند. و اما السائل فلا تنهر. شبیه آن. و الذین عقدت ایمانکم را در واقع منصوب گرفته اند به فعل مقدّر. کأنه یک آتوهم مقدّر گرفته اند و الذین عقدت ایمانکم را یک همچین مفعول گرفته اند. در این قرآن که الآن جلوی من هست بعد از اقربون یک جیم گذاشته است که کأنه وقف جایز است. علت این جیم که گذاشته است اشاره به تفسیر های مختلفی هست. بنا بر بعضی از تفسیر ها و الذین عقدت ایمانکم «و» آن استینافیه است و بنا بر بعضی از احتمالات دیگر «و» عطف است. این است که جیم گذاشته است که هر دو جور اینها وجود دارد. بنابر این ایشان می گویند که به قرینه و الذین عقدت ایمانکم چون عطف شده است و الذین عقدت ایمانکم وارثان هستند و والدان و اقربون هم باید وارثان باشد اصل معطوف بودن و الذین عقدت ایمانکم بر قبل ثابت نیست. این یک نکته. نکته دوم اینکه حالا عطف باشد. آیا لازمه عطف این معنایی هست که ایشان می گویند؟ به نظر میرسد که ایشان فآتوهم را ضمیرش را دو جور در مورد ضمیش احتمال هست. یک احتمال این است که هم بازگشت کند به والدان و اقربون و الذین عقدت ایمانکم. یک احتمال دیگر این است که به موالی برگردد.

ببینید می گوید که والدان و اقربون و الذین عقدت ایمانکم اگر ینها از دنیا رفتند، ما برای اینها ورثه ای قرار دادیم شما به آن ورثه نصیبشان را بدهید. نه به آن والدان و اقربون و الذین عقدت ایمانکم «ها. آنها بنابر این اینها می شوند موروثون. این یک احتمال. احتمال دیگر این است که نه، هم را برگردانده اند به والدان و اقربون و الذین عقدت ایمانکم. ببینیم کدام یک از این دو احتمال ترجیح دارد. به نظر می رسد که بنا بر عطف این که ضمیر هم به موالی برگردد اگر متعین نباشد اولی است. بر خلاف آن معنای که بر خلاف مطلبی که صاحب کنز العرفان مرحوم فاضل مقداد فرمودند که عطف و الذین عقدت ایمانکم قرینه است بر اینکه این تفسیری که بر کشاف وارد شده است نادرست است، اگر این مؤید آن نباشد مخرّب نیست. توضیح و ذلک ببینید و الذین عقدت ایماکم را دو جور می شود معنا کرد. الذین عقدت ایمانکم یعنی کسانی که با آنها پیوند بستید. پیمان دوطرف دارد. یعنی دو گونه پیمان دو شکل است. یعنی دو مطلب در پیمان درج می شود. یکی اینکه اگر طرف بمیرد من از او ارث ببرم. یکی اینکه اگر من بمیرم تو از من ارث ببری. این ناظر به کدام جزء پیمان است. و الذین عقدت ایمانکم کسانی که با آنها پیمان بستید که اگر شما بمیرید آنها ارث ببرند یا اگر آنها بمیرند شما ارث ببرید. کدام ست؟ اگر گفتیم که مراد این است که اگر آنها بمیرند شما ارث ببرید، این یک جور است. اگر این باشد خب عبارت خیلی سر راست است. می گوید کسانی که شما با آنها عهد بستید که اگر آنها بمیرند شما ارث آنها را ببرید ما ارث را به شما نمی دهیم. یک موالی دیگر دارند آنها. باید به ان موالی شان بدهید به وراثشان بدهید. این در واقع نفی ارث بری حلیف است. می گوید که آن کسی که تعهد کردید که اگر او بمیرد شما وارثش باشید نه شما وارثش نیستید. ما کسی دیگر را وارث قرار دادیم. نصیب وارث ها را بدهید و به شما ربطی ندارد. این یک جور و یک جور دیگر این است که و الذین عقدت ایمانکم یعنی کسانی که تعهد کردید که اگر شما بردید آنها ارث ببرند. آن وقت آتوهم نصیبهم یعنی چه؟ شما که مرده اید. آتوهم نصیبهم این را باید تأویل کنید. آتوهم نصیبهم یعنی کسانی که باباهای شما نه خودتان پیمان بستید. و الذین عقدت ایمانکم کسانی که پدران شما با آنها پیمان بسته اند تعهدی که پدران شما بسته اند شما ملزم هستید به تعهد پدرانتان عمل کنید. خب این اگر خلاف ظاهر اگر صحیح نباشد حد اقل خلاف ظاهر است. ظاهر این است که کسی که پیمان می بندد خود همان مأمور به عطا هست. پس کسی که پیمان می بندد باید زنده باشد. آن کسی که

سؤال:

پاسخ: اشکالین دارد مانعی ندارد نمی خواهم بگویم که، ولی ظاهر این آیه این است که آن کسانی که پیمان بسته هستند، آن خودشان معطی هستند. پس آنها نمرده اند. آن طرف پیمان مرده است. شما پیمان بسته اید با افرادی که اگر آنها مردند شما ارث ببرید. این آیه شریفه می خواهد بفرماید که نه، شما ارث نمی برید و موالی ارث می برند. عبارتی از ابن عباس نقل شده است در ذیل این آیه. این عبارت را خیلی به اصطلاح مندمج نقل شده است که گفته اند محرف نقل شده است و امثال اینها من فکر می کنم که ابن عباس می گوید این عبارت، ناسخ ارث بالمعاقده است. من فکر می کنم که این جوری ابن عباس معنا کرده است. می گوید که این آیه ناظر به این است که کسانی که شما پیمان بستید که از آنها ارث ببرید ارث نمی برید. ما برای آن موالی قرار دادیم ارث را باید به آن موالی بدهید. خب این یک معنای سر راستی هست و ناظر به این است که حالا طبق این تفسیر که فکر می کنم که همین تفسیر هم تفسیر صحیحی است ببینید

سؤال:

پاسخ: نه آن که وصیت یک چیز دیگر است. بحث این است که آن چیزی که به تبع اولی آ« وصیت حالا یک بحث جداگانه است و عنوان ثانوی است. ببینید مفاد این آیه این می شود می گوید که اگر پدر شما از دنیا رفت ما یک وارث های خاصی قرار دادیم در واقع نفی آن وراثی هست که در جاهلیت وجود دارد. والدان که از دنیا می رفتند وراثشان را فرزند صغار را خارج می کردند. و دختران را از ارث بری محروم می کردند. می گوید که نه ما وارثانی قرار دادیم به وارثان بدهید نه آن های که خودتان. ما وارث قرار دادیم. ببینید تعبیر جعلنا موالی اشاره به این است که یک سری وارث هایی را شما قرار دادید آن وارث ها را کنار بگذارید و وارثانی که خدا قرار داده است را بگیرید. در واقع ردع نظام ارث بری جاهلی است. نظام ارث بری یکی مسئله ارث صغار را می گفتند که صغیر ارث نمی برد، دختر ارث نمی برد. این می گوید که نه ما یک وارثانی قرار دادیم به آن وارثان ارث دهید. و الذین عقدت ایمانکم. حالا یک والدان و اقربون یک ارث بری های دیگری هم بوده است. معتق ارث می برده است. کسی که از دنیا می رفت ارثش را به مولایش می دادند. آن که آزادش کرده است. یا برعکس آزاد شده اش ارث می برده است امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: اقربون ناظر به همین است که ما برای اقربون، اقربون را وارث قرار دادیم نه معتق را. می گوید که پدر اگر از دنیا رود،

سؤال:

پاسخ: اقربون میت معنا کردیم. اقربون در جلسه قبل توضیح دادیم که مراد از اقربون، اقارب و خویشاوندتان است. اقرباء است. مفاد آیه این می شود که اگر پدران و خویشاوندان شما از دنیا بروند، ما وارثانی قرار دادیم بر آنها. به آن وارثان دهید. آن وارثان کیست؟ وارث پدر مطلقا فرزندان است. من غیر تخصیص بولد کبیر و ولد ذکر. هم دختران ارث می برند و هم کبار ارث می برند. اقربون هم ما ورثه اش را خویشاوندانشان قرار دادیم نه معتق ها. نه آزاد شده ها. آنها نه. شما یک سری نظام ارث بری قرار دادید که به خویشاوندان می دادید. خود این اقربون در واقع ارشاد به این است که ما یک موالی قرار دادیم برای آنها یعنی چون آنها خویشاوند هستند ما هم ما هم برای او خویشاوند را قرار دادیم. تأکید بر اقربون برای این است که وقتی میت خویشاوند هست ما هم خویشاوند را کأنه برای او وارث قرار دادیم. با کسانی هم که پیمان بستید که در صورت مرگ آنها شما وارثشان شوید ما شما را وارث قرار ندادیم. البته طبق روایات ما و طبق چیز ها در فرض نبودن اولوا الارحام آنها ارث می برند ولی با فرض وجود اولوا الارحام و الذین عقدت ایمانکم اگر از دنیا برود شما ارث نمی برید. وارثینی دارد باید به آن وارثین داده شود. پس بنابر این در واقع نفی ارث بری نظام جاهلی است. یک روایتی هم ذیل این است این هم ناظر به همین مطلب هست ببینید

سؤال:

پاسخ: و این وارثین مشخص شده است. یعنی در آیات اگر آن آیه ششم آیه چندم بود آیه یازده و دوازده این سوره یازده و دوازده سوره نساء که دو آیه طولانی هم هست اگر قبل از این نازل شده است تأکید بر همان مفاد هست. می گوید که ما برای پدران و اقربون یک وارث هایی قرار دادیم که در آیه یازدهم و دوازدهم تعیین شده است. می گوید که شما نروید سراغ آن ارث های جاهلی. بروید سراغ موالی ای که ما تعیین کردیم. تأکیدی است بر مفاد آیه یازدهم و دوازدهم. اگر بعدا نازل شده باشد که به احتمال زیاد باید بعدا نازل شده باشد این جوری است. اگر قبلا هم نازل شده باشد که به احتمال مستبعدی نزولش قبل باشد، در واقع می خواهد بگوید که ما در کتاب لوح محفوظ یک سری موالی ای قرار دادیم تمهید است برای اشاره به او. مفادش همان می شود شبیه للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون هست. این معنایی که می خواهم برای این آیه کنم اولا چند نکته در آن وجود دارد. اینکه و الذین عقدت ایمانکم را ما مبتدا قرار دهیم فآتوهم نصیبهم را خبرش قرار دهیم با آن توجیهاتی که در مورد «ف» هست. زور بزنیم یک «ف» برایش بگوییم معنای شرط قرار داده است یا نمی دانم اینها از باب اشتغال گرفتن و اینها همه چیزهایی هست که از باب زور زدن های زیادی است. اینها و الا خود ابتدائا آیه وقتی خوانده می شود و الذین عقدت ایمانکم عطف به والدان و اقربون شمرده می شود و والدان و اقربون هم فاعل ترک قرار گرفته می شود. آنها همه به دلیل اینکه آیه را و الذین عقدت ایمانکم را درست تفسیر نکرده اند، الذین عقدت ایمانکم را به معنای کسانی که با آنها تعهد کردید که در صورت مرگ شما آنها ارث ببرند. ارث برندگان. وارثان معنا کردید به دلیل اینکه آنها را وارث معنا کردید به این ذیق خناق دچار شده است. در حالی که به صدر و ذیل آیه را خودش رویش دقت کند به راحتی به معنای موروثین می شود معنا کرد. هیچ مشکل خاصی هم ندارد. این یک نکته و نکته دیگر اینکه ترک الوالدان و الاقربون چند آیه قبل این للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون

سؤآل:

پاسخ: گفتیم آتوهم یعنی آتو به آن موالی. مرجع ضمیر موالی است. حالا کار ندارم که آن معانی که آقایان کرده اند خیلی وقت ها اصلا تأکید بر آتوهم نصیبهم خیلی تناسب ندارد. طبق این معنا تأکید بر آتوهم نصیبهم خیلی روشن است. می گوید که ما برای به اصطلاح جایی که والدون و اقربون و و الذین عقدت ایمانکم حلفا از دنیا می روند ما یک موالی دیگری قرار دادیم غیر از آن موالی ای که شما در زندگی های خودتان هست شما قرار دادید. بنابر ای تأکید می کند که آن نصیبی که ما قرار دادیم را بدهید. در واقع این تأکید بر این است که آن نظام ارثی که ما جعل کردیم که نظامی غیز از نظام جاهلی است. آن نظام را محترم شمارید. این خیلی عبارت رند و پوست کنده و روانی هست. به خلاف آن معانی ای که آنجا می کنند بعضی هایش واقعا معانی عجیب و قریبی است که من حالا نمی خواهم شما مراجعه کنید انقدر معانی مختلف اینجا کرده اند. انقدر معانی مختلف کرده اند که خیلی دشوار هست. این یک مطلب. در آیه 7 سوره نساء ترک الوالدان و الاقربون، دو بار این تعبیر ترک الوالدان و الاقربون،

سؤال:

پاسخ: آیه هفت سوره نساء همان که تا الآن بحثش را می کردیم

اینکه بگوییم ترک الوالدان و الاقربون اینجا مما ترک یک جور دیگر است. یعنی ذاتا الوالدان و الاقربون فاعل ترک حساب می شد. به خصوص در جایی که آیات قبلی اش عین همین آیه وارد شده است و والدون و اقربون فاعل قرار گرفته است. ما این را بخواهیم باز آن جور هایی که نمی دانم عطف یک فعل مقدّر بگیریم یک مبتدای مقدّر بگیریم این والدون را خبر مبتدای محذوف و اینها همه تأویلات و تکلّفاتی هست که در این آیه هست. معنای ظاهری این آیه خیلی رند و پوست کنده است. یک روایتی هم در ذیل این آیه است که مؤید همین معنا است. روایت زراره. من الآن نیاوردم کلمه اولیاء النعم را بزنید.

انما عنی اولوا الارحام و لم یعن اولیاء النعم

یعنی با اولیاء النعم را بزنید بعدش. لم یعن به اولیاء النعم تعبیر روایت این بود. خلاصه در روایت زراره در ذیل این آیه گفته است که مراد از اینجا اولوا الارحام هستند. اولیاء نعم نیستند. این اشاره به این است که در مورد کلمه موالی اینکه مراد از موالی چیست. لم یعن به اولیاء النعم

اولیاء النعمه

عبارتش را بخوانید

شاگرد:

قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ أُولِي الْأَرْحَامِ فِي الْمَوَارِيثِ وَ لَمْ يَعْنِ أَوْلِيَاءَ النِّعْمَةِ فَأَوْلَاهُمْ بِالْمَيِّتِ أَقْرَبُهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الرَّحِمِ الَّتِي تَجُرُّهُ إِلَيْهَا

استاد: ایشان می گوید در این روایت روایتی که صحیح السند هم هست روایتش را هم بخوانید

شاگرد:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي ابْنُ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

بله احمد بن محمد ای که عده نقل می کند یا ابن عیسی است یا برقی است و هر دو ثقه هستند. عن ابن محبوب که ثقه و اصحاب اجماع و ابن بکیر در مورد فطحی اگر باشد بحث فطحی بودن هست ولی در وثاقتش شکی نیست. خودش جزو طبقه دوم اصحاب اجماع هست. زراره هم از اصحاب اجماع هست. گروهی از اصحاب اجماع واقع شدند یعنی یک موثقه خیلی اینها را معمولا مرحوم مجلسی و اینها تعبیر می کنند موثقٌ کالصحیح. به اعتبار اینکه اصحاب اجماع در آن واقع شده باشند. او می گوید که موالی در این آیه مراد اولیاء النعم نیست. بعضی از مفسرین اهل تسنن اینجا موالی را به معنای معتق معنا کرده اند. می گوید که ما معتق را، می گوید که نه اینجا مراد اولوا الارحام هست. یعنی همان کسانی که به اصطلاح لکلّ

این ناظر به تفسیر موالی هست. می گوید که مراد از موالی اولوا الارحام هست نه اولیاء النعم که معتق باشد. محصل این روایت هم مؤید همین معنایی که ما عرض می کردیم هست که محصل این آیه این می شود که ما در آن چیزهایی که حالاآن لکلٍّ، لکلّ انسانٍ معنا کنی. لکلٍّ هم مناسب این است که طبق این معنا لکلّ ترکهٍ معنا کنیم. لکلّ ترکهٍ جعلنا موالی مما ترک الوالدان و الاقربون. حالا اجازه دهید من

سؤال:

پاسخ: نه نه به آن ربطی ندارد. به این معنا نیست که مراد حتما این باشد. نه ربطی به آن ندارد حتما.

لکلّ یعنی لکلّ ترکهٍ جعنا موالی مما ترک الوالدان و الاقربون. من حدس می زنم اینکه می گوید لکلّ ترکهٍ اشاره به همان نکته ای باشد که در آیه هفتم هست. مما قلّ منه أو کثر. می گوید حدی ندارد هر ترکه ای به هر شکلی که باشد کم یا زیاد باشد برای هر ترکه ای ما نصیب به اصطلاح موالی قرار دادیم. البته معناهایی هم که اجمالا این است که بعضی از اموال ترکه متفاوت هستند و وراثشان مختلف هست می تواند فی الجمله ناظر به آن همب اشد. لکلّ مقدارٍ من الترکه. یعنی لکلّ ترکهٍ أیّا ما کانت مقدارها. هر ترکه ای هر مقداری که باشد برای او موالی قرار دادیم. مما ترک الوالدان ورّاثی قرار دادیم مما ترک الوالدان و الاقربون و الذین عقدت ایمانکم فآتوهم نصیبهم. این خیلی عبارت رند و پوست کنده ای است و چیزهای دیگر به نظر می رسد که یک مقداری تکلّفاتی هست که در آیه شریفه قائل شده اند. دیگر بحث های ریزه کاری های آیه کاری نداریم. جلسه بعد می رویم آیه 11 و 12 سوره نسآء.

سؤال:

پاسخ: نه نمی گوییم اشاره به آیه هفت. می گوییم برای هر ترکه ای آن بعد صحبت سر این است که از آیه 7 می فهمیم که بین کم و زیاد فرق می گذاشتند. بعضی ترکه ها را می دادند و بعضی ها را نمی دادند. نه اینکه ناظر به آیه 7 باشد. ما می فهمیم که بین ترکه ها فرق قائل بودند. می خواهم بگویم که چرا می خواهد تصریح کند که همه ترکه ها. همان تصریحی که در آیه هفت کرده است اینجا هم همان را می خواهد بیان کند.

سؤآل:

پاسخ: آن نمی شود با بعدی هایش جور در نمی آید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد